

بررسی مقایسه‌ای

«اخلاق»

در اشعار نیما یوشیج و شفیعی کدکنی

چکیده

شاهکارهای ادب ایرانی همواره سرشار از نکته‌سنجی‌های اخلاقی بوده و ماندگاری اندیشه‌های شاعران و نویسندگان ایرانی تا حدی مرهون توجه آن‌ها به اخلاق و موازین اخلاقی است. در دورهٔ مشروطه و پس از آن، شعر و ادب تحولی شگرف را در شکل و محتوا تجربه کرد ولی اخلاق همچنان به‌عنوان یکی از معیارهای مسلط بر شعر فارسی باقی ماند. شاعران معاصر و پدر شعر نوین ایران، نیما یوشیج، از توانمندی‌های اخلاقی شعر غافل نماندند. این نوشتار به تحلیل و ارزیابی بن‌مایهٔ اخلاق در شعر نیما یوشیج و محمدرضا شفیعی کدکنی - به‌عنوان شاعری که با پذیرفتن دیدگاه شعری نیما تلاش می‌کند به تکمیل راه او بپردازد - پرداخته است و پس از مقایسهٔ نگرش اخلاقی هر دو شاعر نشان می‌دهد که شعر آنان برخاسته از اصول و الگوهای اخلاقی ویژه‌ای است که با ذهن شاعرانهٔ آنان درآمیخته است و اگرچه هر دو شاعر به اخلاق شاعرانه پایبندند، به گونه‌ای نیز متفاوت‌اندیشیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نیما، شفیعی، اخلاق، بررسی مقایسه‌ای

مقدمه

اخلاق یکی از بن‌مایه‌هایی است که توانسته است عواطف و اندیشهٔ شاعران معاصر را که ملتزم به انسان و اجتماع‌اند متأثر کند. آن‌ها موازین اخلاقی را مکمل آرمان‌هایشان می‌دانند و تفکری را جامع و کامل می‌دانند که از اخلاق تهی نباشد. براساس این فرضیه،

پروانه روین اهلی، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادب فارسی دانشگاه هرمزگان دبیر ادبیات دبیرستان‌های قشم

داشت، مذهبی داشت، شخصیت فکری خاصی داشت (چنان که قدما داشتند) و بعداً هنر ابزار بیان آن باشد، اقلأ آدم و با اخلاق حسنه باشیم، باتقوا و باایمان باشیم و الا صد سال هنر نباشد که نباشد». (همان: ۸۴)؛ از دیدگاه نیما، ابتدا باید ذات و طبیعت اشخاص را ارزیابی کرد و پس از این ارزیابی تدابیر تربیتی را به کار برد؛ زیرا بی‌توجهی به این اصل در مدرسه و کتاب‌های اخلاق، جز خفگی و انقیاد و بی‌اقتداری فکری و خیالی، چیزی در اطفال تولید نمی‌کند و هر نوع هدایتی وقتی که مخالف با ذات فرد باشد اثرات معکوس دارد یا اصلاً بی‌اثر است.

(یوشیج، ۱۳۶۳: ۳۶)

نیما به عنوان شاعری که در جست‌وجوی اخلاق و انسان است از خود می‌پرسد: «زمانی می‌رسد که موازین علم اخلاق بشری، صحت و ثبات داشته باشد؟ در قسمت تأثیر آن همه کس راست بگوید، چیزی را مخفی ندارد، رفتارش با مردم درست باشد، تا اندازه‌ای این حل شده است، دیگران نیز حل کرده‌اند، زمانی که موازین عمل و قوانین علم اجتماع ما تغییر پیدا کرده، منافع مشترک باشد». (همان: ۶۲)

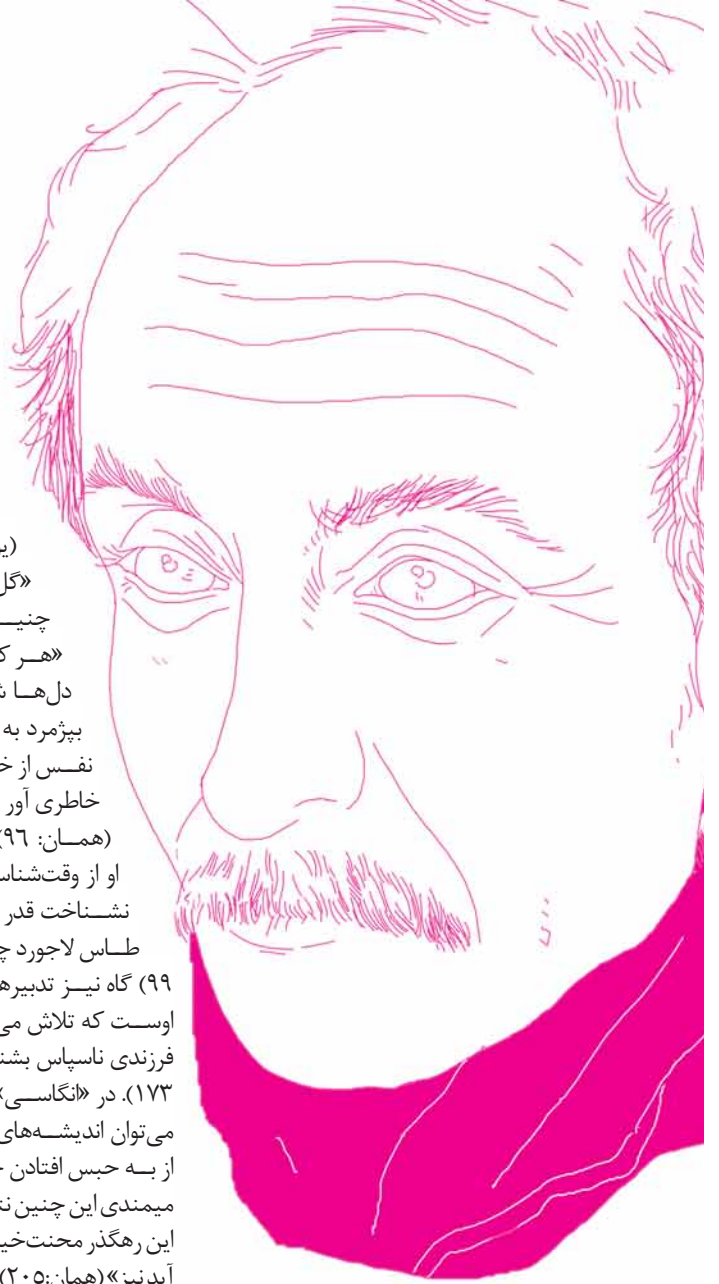
مجموعهٔ اشعار نیما نمود بارز گرایش ویژهٔ شاعر به اخلاق است؛ «منت دونان» نمایی از اندیشهٔ اوست که سرسپردگی در برابر انسان‌های پست را به خویش راه نخواهد

نیما یوشیج و شفیعی کدکنی از شاعرانی هستند که در اشعارشان از الگوهای اخلاقی خاصی پیروی کرده‌اند که با بینش و نظریهٔ اخلاقی آن‌ها که در آثار منشورشان نیز مشاهده می‌شود، منطبق است. این نوشتار به بررسی این موضوع می‌پردازد.

اخلاق در شعر نیما یوشیج

نگاه دقیق به دیدگاه اخلاقی نیما در آثار منشورش نشان می‌دهد که او نه تنها در اشعارش به اخلاق پایبند است بلکه برای توانمندی اخلاقی شعرش از الگوهای خاصی پیروی کرده است و «شعر را در راستای ادای حقایق و تربیت و هدایت می‌خواهد و نه وصف منظره و خط و خال دلیر» (یوشیج، ۱۳۸۸ الف: ۱۷۱) و اعتقاد دارد که «شاعر کسی است که انتقادات و تحریکات عجیب خیالی و جنبش‌های فوق‌العادهٔ قلبی دارد، خلقتا صاحب اخلاق خوب و قلب رقیق باشد». (یوشیج، ۱۳۸۸ ب: ۶۸)

نیما ویژگی‌های اخلاقی را لازمهٔ هنر می‌داند و «هنر را برای تحکیم و تأسیس انسانیت و تصفیه و تزکیه روح انسان و روح جامعه می‌خواهد و آثار هنری را در جهت آشنایی انسان با زندگی انسان واقعی و درک صحیح زندگی عالی انسانی» (ر.ک، یوشیج، ۱۳۸۸ الف: ۱۹). از نگاه او «باید مشربی



ملاحسن» به رعایت حقوق دیگران می‌اندیشد: «بامخور حق کسی کز تو جداست/ یا بخور با دگران آنچه تو راست» (بوشیج، ۱۳۸۹: ۹۴). «گل نازدار» مبین چنین نتیجه‌ای است: «هر که چو گل جانب دل‌ها شکست/ چون که بیژمرد به غم برنشست.../ یک نفس از خویشتن آزاد باش/ خاطری آور به کف و شادباش». (همان: ۹۶)، «گل زودرس» به او از وقت‌شناسی می‌گوید: «آنکه نشناخت قدر وقت درست/ زیر این طاس لاجورد چه جست؟» (همان: ۹۹) گاه نیز تدبیرهای قاضی، تدبیرهای اوست که تلاش می‌کند رنج مادر را به فرزندی ناسپاس بشناساند (ر.ک. همان: ۱۷۳). در «تنگاسی»‌ها (همان: ۲۰۲) نیز می‌توان اندیشه‌های اخلاقی نیما را دید؛ از به حبس افتادن خواجه احمد حسن میمندی این چنین نتیجه می‌گیرد: «که بر این رهگذر محنت‌خیز/ آنچه برشد، به فرود آید نیز» (همان: ۲۰۵) اما نیما این حکایت را

داد. (ر.ک. بوشیج، ۱۳۸۹: ۴۶)، «شیر» (همان: ۷۹)، «چشمه کوچک» (همان: ۲۲۲)، «خروس و بوقلمون» (همان: ۲۲۳)، «عقوبت» (همان: ۲۲۴) به نوعی پیام‌های اخلاقی شاعر را منعکس کرده‌اند؛ البته این تمثیل‌ها دارای «حال و هوای اخلاق و اندرز به شیوه قدماست» (حمیدیان، ۱۳۶۳: ۱۲۶) اما او در خلال اشعارش، از تأملات اخلاقی غافل نمی‌ماند و به‌طور غیر مستقیم، بدون اینکه خواننده احساس کند با شاعری اندرزگو روبه‌روست، اندیشه‌های اخلاقی‌اش را بازگو می‌کند. نیما در «چشمه کوچک»، گریز از پیله ناهشیوار غرور و خودپسندی و دریافت وسعت و عظمت جهان پیرامون را می‌جوید (ر.ک. شهرستانی، ۱۳۸۲: ۴۶) و در «بز

«تو که در کار تازه بنیادی/ خانه خویش را صفا دادی/ شرم بادت به نام آبادی/ خانه فکر را صفا ندهی». (همان: ۲۲۸) «مانلی» شعری است که نیما در آن بر زندگی و اندیشه‌هایش تأملی دیگر دارد. تفکرات شاعر در این گذار حاصل سلوکی است که مانلی (شاعر) داشته است؛ از این قبیل: «آید اندر کشش رنج مدید،/ ارزش مرد پدید» (بوشیج، ۱۳۸۹: ۵۳۵) و حتی او زندگی را چیزی جز تک و تاز نمی‌داند (همان). اخلاق در «پی دارو چوپان»، بر درون‌مایه تأثیرگذار است:

«هنر بیشتر از آن کسی ست/ که در او حوصله دیدن عیب خود در کار بسی ست». (همان: ۵۸۰) و در «آن که می‌گرید» چنین نشانی از دید اخلاقی‌اش به جا می‌گذارد: «چه به خامی به ره آمد کودک! چه نیابیده همه یافته دید! گفت: راهم بنما! گفتم او را که: بر اندازه بگو! پیش‌تر بایدت از راه شنید». (همان: ۶۶۰)

مبارزه با فساد و فحش‌رایج در جامعه یکی از دل‌مشغولی‌های نیماست و چنین است که در شعر «او به رؤیایش» (همان: ۶۶۶) به این اصل می‌پردازد و فجایع رایج در جامعه خویش را به تصویر می‌کشد. نیما حتی زمانی که از برخی از شاعران به خاطر کاربرد مفاهیم شهوانی انتقاد می‌کند، چنین می‌گوید: «ما منکر شهوات نیستیم اما چه کسی برای انسانیت کار می‌کند... آیا هنر وسیله این است یا نیز می‌تواند وسیله زندگانی مردم باشد». (بوشیج، ۱۳۸۸ الف: ۱۹۳)

نیما از میان پیام‌های اخلاقی فراوانش در رباعیات «بیشتر بر صبر در امور و کوشش فراوان تأکید دارد». (زرقاتی، ۱۳۷۹: ۲۲۲).

ابجد چو منت چرا غم نابود است

بر هیمه چو نزدیک در آیی دود است

شیون مکن اندوه مبر سرد مشو

هر جای زبان که باز داری سود است (بوشیج، ۱۳۸۹: ۱۴۴)

نیما تمایل زیادی به اخلاق نشان می‌دهد و در اشعار خود کلامی عقیف دارد اما رباعیات هجوآمیز آمیخته با طنز نیز در مجموعه اشعارش به چشم می‌خورد چنین هجو‌هایی در یادداشت‌هایش - که صراحت زیادی در گفتار دارند- به‌وفور دیده می‌شود:

نیما تمایل زیادی به اخلاق نشان می‌دهد و در اشعار خود کلامی عقیف دارد اما رباعیات هجوآمیز آمیخته با طنز نیز در مجموعه اشعارش به چشم می‌خورد

برای ستایش روح انسانی می‌خواهد: «روح مرده است، چون که یافت کمال/ به فرود آمدنش گشت محال (همان). خری که گذر فیلی وزین از رودخانه را نتیجه سنگینی او می‌داند در نهایت در می‌یابد که «از بار وزین کس نجویم سودی/ سنگینی ذاتی است که دارد بودی» (همان: ۲۱۸). در «سال نو» اهمیت اندیشه و اندیشیدن را بیان می‌کند:

قدت نه به قد مادرت می ماند
شکلت نه به شکل پدرت می ماند
اصلت نشناسند ولی کله تو
بی شبه به کله خرت می ماند (یوشیج،
۱۳۷۸: ۷۶)

اخلاق در اشعار شفیعی کدکنی

ریاکاری نه تنها شفیعی کدکنی را اندوهگین می کند، بلکه آرامش زیستن در شهر را نیز از او می گیرد. در واقع «صلاحیت اخلاقی، وارستگی و منش انسانی‌اش را با صداقت درآمیخته است» (برهانی، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

آزردگی سرشک از دورویی را در شعر «غلیبوز» به خوبی می توان مشاهده کرد: «دریغ! باز سپید چکاده‌های بلند! چه می کنی؟ به امید چه زنده‌ای اینجا؟/ درین

قفس که غلیبوزهای ژاژسرای/ به رنگ بوقلمون با زمانه در تبدیل/ و آب و دانه برایشان همیشه آماده/ همه، همیشه رها، از رهایی و راهش/ برای ماده نرند و برای نر ماده!» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸ ج: ۹۳)

«اعتراف» او اعتراف به بی‌اعتمادی‌هایی است که جای همدلی را گرفته است. بی‌اعتمادی‌هایی که حسرت برانگیزند؛ حسرت از اینکه جامعه ممکن است دیگر صداقت آفتاب، خاک و آب و صداقت آن‌هایی که روزی مایه زندگی بوده‌اند را باور نکند. «بی‌اعتماد زیستن/ این سان به آفتاب/ بی‌اعتماد زیستن/ این سان به خاک و آب/ بی‌اعتماد زیستن/ این سان به هر چه هست؛/ از آن همه شقایق بالنده در سحر/ تا این همه درخت گل کاغذین/ که رنگ/ برگونه‌شان دویده و/ بگرفته

جای شرم/ بی‌اعتماد زیستن/ این سان به چشم و دست؛/ در کوچه‌ای که پاکی یاران راه را/ تنها،/ در لحظه گلوله سربی،/ در اوج خشم/ تصدیق می توان کرد،/ آن هم،/ با قطره‌های اشکی، در گوشه‌های چشم». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸ الف: ۳۷-۳۶)

شفیعی کدکنی، در شعر «دخترم در آینه»، برای دختر خویش و تمامی دختران سرزمینش پاکی و نجابت آرزومند است: «از کنار تو گذر می کنم و می بینم/ روح آینه کدر می شود از لکه ابر/ تو، ولی، محو در آن ژرف زلال/ خیره در خویشی و در نامعلوم،/ همچین باد و چنین تر باد!!/ که بمانی همه عمر/ دور از آرایه به زیبایی صبح/ مثل نقاشی طفلان، معصوم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸ ز: ۵۰)

سرشک اسطوره «مانی» را می‌سراید تا اسطوره‌ای از گفتار، کردار و پندار نیک باشد؛ آن اسطوره که کتیبه آن روی دروازه جندی‌شاپور بر پوست آکنده به کاه مانی نوشته شده است. (ر.ک، شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸ س: ۵۲) و «آواره میگان» او حکایت شاعری است که در برابر بیسه‌ای از شیر، شمشیر پند و پندار را از دست نگذاشت و اکنون شعر فروشان روزگار می‌توانند اوج اسطوره‌ای او را ببینند. (ر.ک، شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸ پ: ۳۴)

شفیعی کدکنی اخلاق «انسانی» را که یکی از بن‌مایه‌های شعر معاصر است و تا حدی دستاورد ادبیات اروپاست را با نگاه اسلامی می‌پذیرد و در اشعارش در جست‌وجوی آن است که به تحلیل اخلاق جامعه‌اش بپردازد و از سردرگمی‌های اخلاقی قرن حاضر گرهی بگشاید. او در سرایش خویش نیز زبانی عقیف را به کار می‌گیرد.

نتیجه

نیما در اشعارش به مفهوم اخلاق توجه بارزی دارد و با پروردن حکایت‌هایی در شعرش، می‌خواهد روح انسانی را بستاید و در تأملاتش در می‌یابد که انسان باید برای رسیدن به آمالش به ذات خویش متکی باشد و اندیشه و اندیشیدن رارج می‌نهد.

دنباله مطلب در صفحه ۶۲

